

A Comparative Study of Ishtar-Anahita Character in Iranian and Mesopotamian Myths with Aban Dokht in the Story of Samak-e Ayyar

Leila

Mokhtariniya 

Ph.D. Student of Persian Language and Literature,
Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran

Farzaneh Yousef

Ghanbari *

Assistant Professor, Department of Persian Language
and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad
University, Dezful, Iran

Ali Zahed 

Assistant Professor, Department of Persian Language
and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad
University, Dezful, Iran

Abstract

One of the motifs in Iranian epic stories is the presence of mythological heroes and characters. Water goddesses and other goddesses are mythological figures that manifest in the form of well-known women in epics. Carefully examining the epic-heroic long story of Samak-e Ayyar, one can notice the function of such a belief in a female character in the story using a descriptive/comparative-analytical method and by citing the works of mythologists like Mehrdad Bahar and reflection on mythological hidden layers of Samak-e Ayyar's epic prose. Themes like love, beauty, underground imprisonment, being sentenced to death, freedom at the expense of losing the first beloved and finally rising to power for the female character of this epic story indicate that Abandokht in regard to her mythological arches can be a symbol of goddesses like Ishtar Mianroudi and Anahita. Based on this hypothesis, the authors have tried to conclude that the influence of Mianrouds and their liability to be influenced in Iranian myths led to the formation of common structures, one of which is the appearance of the similarities between the above-mentioned mythological goddess and Abandokht in the story of Samak-e Ayyar.


Keywords: Anahita, Ishtar, Abandokht and the Story of Samak-e Ayyar.

* Corresponding Author: ghanbari.1977@yahoo.com


How to Cite: Mokhtariniya, L., Yousef Ghanbari, F., Zahed, A. (2023). A Comparative Study of Ishtar-Anahita Character in Iranian and Mesopotamian Myths with Aban Dokht in the Story of Samak-e Ayyar. *Literary Text Research*, 27(95), 265-288. doi: 10.22054/LTR.2021.51355.2998

بررسی تطبیقی شخصیت ایشتر - آناهیتا در اساطیر ایران و میانرودان و آبان دخت در داستان سمک عیار


دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

لیلا مختاری نیا 

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

فرزانه یوسف قنبری  *

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

علی زاهد 

چکیده

یکی از بن‌مایه‌های داستان‌های حماسی ایران، حضور قهرمانان و شخصیت‌های اساطیری است. خدایانوان - آب و دیگر ایزدانوان از گونه‌های اساطیری هستند که در حماسه‌ها در ریخت زانی نامدار تجسم می‌یابند. با مرور و نگاهی دقیق به داستان بلند حماسی - پهلوانی سمک عیار کارکرد چنین باوری را در مادینه‌ای از داستان، به نام آبان دخت می‌توان دریافت. وجود مضامینی نظیر: عشق، زیبایی، حبس شدن در زیرزمین، محکوم به مرگ، آزادی به قیمت از دست دادن معشوق نخستین و سرانجام به قدرت رسیدن این مادینه داستان سمک عیار نشان از آن دارد که آبان دخت در ساخت کهن اساطیری‌اش نمادی از ایزدان مادینه مانند: ایشتر میانرودی و آناهیتا می‌تواند باشد. بنابراین فرضیه، نگارندگان این نوشتار کوشیده‌اند، با به‌کارگیری روش توصیفی / تطبیقی-تحلیلی و استناد به آثار اسطوره‌شناسانی چون مهرداد بهار و ژرف‌نگری در لایه‌های پنهان اسطوره‌ای نثر حماسی-پهلوانی سمک عیار، نشان دهند که تأثیر و اشاعه فرهنگ میانرودان در اساطیر ایرانی سبب شکل گرفتن ساختارهای مشترکی می‌شود که یکی از نتایج آن به وجود آمدن همانندی‌هایی میان دو ایزدانوی اساطیری و آبان دخت در داستان سمک عیار است.

کلیدواژه‌ها: آناهیتا، ایشتر، آبان دخت و سمک عیار.

مقدمه

هنگام بررسی نقش خدایانوان اساطیری در تمامی فرهنگ‌های کهن، می‌توان متوجه کارهای سترگ و شگرف این بانو خدایان در عرصه اساطیر شد. آن‌ها افزون بر قدرت و نیروهای اغراق آمیزیشان دارای کردارها و رفتارهایی هستند که «به آسانی می‌توان استنباط کرد که انسان باستانی بدون هرگونه شبهه و تردید، بر مراتب خردمندی، هشیاری و سازندگی جنس زن صحه می‌گذاشته و نمودهای این باور را در آثار اساطیری و حماسی خود متجلی کرده و برای ابد بر جا گذاشته است» (لاهیجی و کار، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۸). ما برای پیدا کردن نقش‌های بغ‌بانوان، در سراسر تاریخ، می‌توانیم به نشانه‌های موجود آن‌ها در اساطیر، آیین‌های مذهبی، نیایش‌ها، نمادهای انسان‌های پیشین و همچنین به رؤیاها و تخیلات آدمی مراجعه کرده و یا حتی آن‌ها را در آثار خلاقانه بشر جستجو کنیم. از آثار خلاقانه بشر، داستان‌های منظوم و مثنوی حماسی است که برگرفته از اساطیر هستند و لابه‌لای آن داستان‌ها می‌توان به سر نخ‌های وجود آن ایزد بانوان اساطیری رسید. یکی از آن داستان‌ها، داستان مشهور مثنوی حماسی - پهلوانی سمک عیار است.

این داستان با دارا بودن تفکری مردسالارانه و بن‌مایه‌هایی حماسی - اسطوره‌ای در بردارنده تعداد زیادی از زنان مختلف است. زنان از هر قشر و طبقه‌ای، در شکل دادن ماجراها و پیش‌برد جریان‌ها، نقش و سهم بسیاری را به خود اختصاص داده‌اند که شاید با نگاه اجمالی هر خواننده‌ای به کل داستان، بتوان به این نکته رسید و واقف شد.

یکی از انواع مضامین در داستان‌های حماسی، حضور تغییر یافته شخصیت‌های اساطیری است که می‌تواند بر اثر ورود عناصر بیگانه اقوام مختلف در اساطیر ما باشد و «یکی از عناصر بیگانه که بر اساطیر ما اثر گذاشته، همان آیین‌ها و اساطیر بومی مادر سالاری است» (بهار، ۱۳۹۷: ۵۰-۵۱)؛ که به خدایانوی آب اعتقاد داشتند و بنا به تأثیر این وام‌گیری‌های فرهنگی، این باور به صورت‌های گوناگون در حماسه‌های ما بازتاب یافته است؛ و از آنجایی که «در جریان تکوین داستان‌های حماسی، احتمال دارد کارها یا ویژگی‌های یک شخصیت یا موجود اساطیری به کس یا چیز دیگری منتقل شود» (آیدنلو،

۱۳۸۵: ۱۶). در این جستار، سعی بر آن است که با روش توصیفی / تطبیقی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، خویش‌کاری‌های دو ایزدبانوی اساطیری ایران و میانرودان (آناهیتا و ایشتر) بررسی شود. چون در این جستار هدف، بررسی این فرضیه است که آبان‌دخت، یکی از زنان برجسته داستان در ساختار کهن اسطوره‌ای خود، نمادی از بغ‌بانوان بزرگی چون ایشتر و آناهیتا است. این امر دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، اما ما سعی کرده‌ایم بر اساس یکی از مشهودترین تبیین‌های شباهت اسطوره‌ها در فرهنگ‌های مختلف به این مهم پردازیم. ظاهراً به سبب تماسی که میان دو فرهنگ اسطوره‌ای وجود داشته است؛ اشاعه فرهنگی به نقاط مختلف صورت می‌گیرد که باعث به وجود آمدن ساختارهای مشترکی در اسطوره‌ها می‌شود. حال نگارندگان در این پژوهش بر آن هستند که پیوندهای این شباهت‌ها را در مجموع خویشکاری‌های خدایان، آناهیتای ایرانی و ایشتر میانرودانی، با آبان‌دخت در داستان سمک عیار، باز جویند.

پرسش‌های پژوهش

پیش از آن که به دنبال همانندی‌های میان خدایان و تطبیق آن با خویش‌کاری‌های مادینه‌ای از مادینگان برجسته داستان حماسی سمک عیار باشیم، با پرسش‌هایی از این قبیل مواجه می‌شویم. آیا مضامین به زیرزمین رفتن، زندانی شدن و سرانجام به قدرت رسیدن و باروری مادینه این داستان (آبان‌دخت) را می‌توان با آیین‌های تجدید حیات و اسطوره خشک‌سالی برابر دانست؟

پیشینه پژوهش

در میان تحقیقاتی که درباره اساطیر و بغ‌بانوان انجام شده، تاکنون تحلیل و پژوهشی اسطوره‌شناسانه‌ای که کارکرد خویش‌کاری‌های خدایان آب را در داستان بلند حماسی سمک عیار به تصویر کشیده باشد، انجام نگرفته است و می‌توان گفت این نوع پژوهش در این داستان، بدون پیشینه و نو است. اسطوره‌شناسان و محققین زیادی در باب ایزدبانوان آب و دگرذیسی آن‌ها در حماسه شاهنامه و سایر حماسه‌های منظوم داد سخن داده‌اند، به‌عنوان

نمونه می‌توان به داستان سیاوش و سودابه اشاره کرد که توسط مهرداد بهار (۱۳۹۷) در کتاب جستاری چند در فرهنگ ایران به تفصیل شرح داده شده که این داستان تلفیقی از آیین‌ها و اساطیر بومی مادرسالاری سومری - مدیترانه‌ای است که به الهه بزرگ زمین و آب اعتقاد داشته‌اند. سودابه، شکل تغییر یافته خدایانوی آب است و سیاوش نیز ریخت تحول یافته خدای نباتی است. دیگر پژوهشگران نیز، پژوهش‌هایی این چنین در زمینه خدایانوان داشته‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. اقدس فاتحی (۱۳۹۶) در مقاله «علل دگردیسی ریشه‌های اساطیری شخصیت سودابه در داستان سیاوش شاهنامه» به موضوعاتی چون عوامل تغییر و دگرگونی الهه باستانی آب در اثر وام‌گیری‌های فرهنگی و اشاعه‌ی باورهای رایج اسطوره‌ای پرداخته است و در ضمن آن که به نقش گوسانان پارتی در تحول این شخصیت اساطیری پرداخته، به چگونگی دگردیسی این الهه از مقام احترام و اوج زائد الوصفی که در جوامع کهن داشته و به جایگاهی نازل رسیده نیز نظر داشته است. رضا ستاری و سوگل خسروی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی خویشکاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه مادر سالاری» ضمن پرداختن به پیشینه مادر سالاری و چگونگی پیدایش ایزد بانوان در اساطیر ایرانی، خویشکاری‌های این دو ایزد بانوی نامدار در فرهنگ ایران باستان بررسی نموده‌اند. معینی‌سام و خسروی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «پیوند آناهیتا و ایشتربابلی» به ویژگی‌های مشترک میان دو ایزدبانو پرداخته و سپس از تأثیراتی که ایشتر ایزدبانوی بین‌النهرینی بر شخصیت آناهیتا داشته سخن گفته‌اند. حسن‌علی پورمند و محمود طاووسی (۱۳۸۹) «ایزد بانوی آب، آناهیتا»، ضمن معرفی معابد آب و نیایشگاه‌هایی که به ایزد بانوی آناهیتا تعلق دارد، به بررسی باورهای گذشتگان که نسبت به مقدس بودن آب داشته‌اند و ارتباط با اعتقادات امروزی پرداخته است. سیر پژوهش از پردازش این عنصر طبیعی آغاز و تا رسیدن به جایگاه آناهیتا ایزد بانوی آب (فرشته پاک) در ایران باستان خاتمه پیدا می‌کند. حسین ابراهیمیان (۱۳۸۱) پژوهشگر دیگر در مقاله‌ی خود با این عنوان «کارکردها، شباهت‌ها و تفاوت‌های ایزد بانوان ایران و بین‌النهرین» به تفاوت‌ها و شباهت‌های ایزد بانوان ایرانی چون آناهیتا یا ناهید، سپندارمذ، اشی، چیستا و دین با ایزد بانوان بین‌النهرین چون اینانا، نانشه، اشنان و لاهار، نیدابا، بتلیا و

..... پرداخته است. سوزان گویری (۱۳۷۱) «آناهیتا، ایزد بانویی از تبار خدایان کهن»، در این جستار پژوهشگر به ارزش و جایگاه ویژه‌ای که خدایانوان داشته‌اند می‌پردازد و در ضمن آن با بررسی کردن دوره‌های مختلف تاریخی مقام و پایگاه این خدایانوان را بیشتر آشکار می‌سازد. به جز موارد ذکر شده مقاله‌های دیگری نیز در نشریات مختلف ادبی، هنری و تاریخی وجود دارد که از نقطه نظرات دیگر درباره‌ی ایزدبانوان و ویژگی‌های آنان سخن‌ها رانده‌اند که در این جستار مجالی به پرداختن آنان نیست.

گزارشی از داستان آبان‌دخت در داستان سمکِ عیار

«آبان‌دخت»، دومین همسر خورشیدشاه، دختر غور کوهی بود. پدر او - غور کوهی - یکی از بزرگ‌ترین پهلوانان و عیاران این داستان است. او دختر خود را به دلیل عشقی که نسبت به پسرعموی خود «شاهان»، ابراز داشته، مجازات و در چاهی در قعر زمین زندانی می‌کند. «زنگی مردمخواری» را به نگهبانی بر آن چاه می‌گمارد و هیچ‌کس حق ورود به آن چاه را ندارد و به همه نزدیکان از جمله فرزندان او می‌گوید: آبان‌دخت مرده است. کسانی که آن چاه و مکان را در زیر زمین ساخته بودند، می‌کشند تا هیچ‌کس از آن مکان و سرنوشت آبان‌دخت، خبری نداشته باشد.

سمک عیار و یارانش بعد از نبردی سخت با «ارمنشاه»، پادشاه سرزمین چین، به دوازده درّه، محل زندگی و فرمان‌روایی «غور کوهی» می‌رسند، به او پناه می‌برند و از او زنده‌مان می‌خواهند؛ «غور کوهی» به او و یارانش امان می‌دهد. پس از مدتی که از اقامت آن‌ها می‌گذرد؛ روزی سمک، هنگامی که مشغول گشت و گذار در دوازده درّه است، به پایان درّه می‌رسد در آن لحظه متوجه می‌شود که «راه بسته بود، کوهی دید راست. چنان‌که استادی جلد به صنعت دیواری برآورد که به مثل مورچه بدان نتوانستی رفتن. آب دید که از میان سنگ خاره بیرون می‌آمد و سرچشمه بود نگاه کرد ناگاه ناله‌ای به گوش وی رسید. سمک گفت بنگرم تا چیست و این ناله کیست و چه تواند بودن این قفل بشکنم؟ تا در پس در چیست ... دیگر باره با خود اندیشید و گفت سمک، عقل نداری. ما به امانت پیش وی آمده‌ایم. در امانت خیانت شرط نیست. چون ما را به زنده‌مان می‌دارد و جای خود به

ما تسلیم کرده است روا نباشد و نه کار آزاد مردان باشد. این اندیشه با خود بکرد و از آن موضع بگذشت» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۱۳-۵۱۴).

سمک نمی‌توانست لحظه‌ای از این خیال چشم‌پوشی کند، پس ماجرا را برای یاران خود نقل کرد و روز دیگری، به اتفاق، همراه «روزافزون» بر سر آن بند رفتند «سمک پیش بایستاد و در بند به «روزافزون بنمود که آنجاست. روزافزون بیامد و آن در آهین بدید و آن قفل بر زده و ناله زارزار پس آن می‌آمد. روزافزون دست بر قفل زد که بیچند نتوانست که قفل بزرگ بود. از پس در آواز آمد که کیست؟ روزافزون گفت کای آزاد شخص که در پس این در می‌باشی، کیستی و این ناله چرا می‌کنی و در چه رنجی گرفتار شده‌ای و این چه جایگاهست؟ از اندرون آواز آمد که ای آزادمرد که بدین جا رسیده‌ای و چنین غم-خوار مائی، در بگشای... روزافزون گفت قفل بر زده‌اند. نمی‌توانم گشود. کلید از کجا آورم؟ آواز آمد کای آزادمرد کلید در پایه تخت غورکوهی نهاده است...» (همان، ج ۱: ۵۱۵). با سعی و تلاش سمک عیار و با بیهوش کردن زنگی مردمخوار (دیو آدم شکلی که غذایش فقط آدمی بود)، در آن بند گشوده می‌شود؛ آبان دخت از آن بند و از آن رنج رها می‌شود. سمک او را به نزد خورشیدشاه می‌برد و به همسری پادشاه درمی‌آورد. آبان دخت از خورشیدشاه صاحب یک پسر به نام فرخ‌روز می‌شود. شاهزاده فرخ‌روز، پس از خورشیدشاه، پادشاه سرزمین می‌شود.

آبان دخت برآیند اسطوره‌های میانرودانی و ایرانی

آنچه در این داستان توجه نگارندگان را جلب کرد، وجود برخی از شباهت‌ها با اسطوره‌های سرزمین‌ها دیگر است. دل‌باختگی آبان دخت، تنبیه و حبس شدن در اعماق زمین به دلیل آن عشق، یادآور داستان‌های ایشتر و دموزی بابلی، ازیسیس و ایزیس در مصر، آدونیس و اتیس در فنیقیه و پرسفونه در یونان است. ما حتی مشابه، چنین اسطوره‌هایی را می‌توانیم، به صورت دگرگون‌شده در حماسه‌های رامایانا (راما و سیتا) هند و شاهنامه فردوسی، در داستان بیژن و منیژه مشاهده کنیم.

بهار معتقد است که یکی از تأثیرات عناصر بیگانه در اساطیر را می‌توان در داستان بیژن و منیژه مشاهده نمود و بنا به تعبیر وی «این داستان به احتمال قوی، نوع دگرگون‌شده‌ای از همان داستان ایشتر و تموز است که بنا بر آن بیژن در اثر عشق منیژه تلخی‌ها می‌بیند و به چاه می‌افتد و سرانجام، هرچند در این نمونه تازه داستان بیژن به دست رستم، ولی به یاری منیژه از چاه که معرف زندگی زیرزمینی است، خارج می‌گردد» (بهار، ۱۳۹۷: ۵۸).

بنابراین بر ما آشکار است که اسطوره‌ها هیچ‌گاه به همان شکل اولیه خود باقی نمانده و بر اثر گذشت زمان، تحولات و جابه‌جایی که برای یک اسطوره از سرزمینی به سرزمینی دیگر صورت می‌گیرد، آن اسطوره دچار تغییر می‌شود. شاید بتوان بر اساس این شواهد و بررسی تطبیقی داستان حبس آبان‌دخت را در زیر زمین (دنیای مردگان) و بیرون آمدنش توسط سمک عیار به جهان زندگان را با اسطوره ایشتر ایزد بانوی میانرودانی مقایسه نمود و به نتایج نائل شد.

بخش‌های دیگری از داستان آبان‌دخت و خویش‌کاری‌های این شهبانوی فردا را می‌توان با ویژگی‌های آناهیتا، بغ بانوی ایرانی تحلیل نمود. بنابراین چه که در این بخش از گفتار مطرح می‌شود و برآیند این سخن می‌تواند باشد؛ تطبیق ساختاری ویژگی‌های ایزد بانوان اساطیری، ایشتر و آناهیتا، با این شخصیت مادینه داستان منثور حماسی-پهلوانی است. بنا بر باور نگارندگان آنچه سبب پیوند خویشکاری‌های این دو اسطوره بانو، ایشتر و آناهیتا، در ارتباط با مادینه داستان یعنی آبان‌دخت شده است، وجود چهار مهم می‌تواند باشد: آب، مرگ، حیات دوباره و باروری. این چهار رکن سبب شده‌اند که ویژگی‌های این ایزد بانوان را در شکل‌گیری بن مایه داستان و شخصیت آبان‌دخت دخیل و مؤثر بدانیم. برای اثبات سخن، لازم است که ادامه‌ی گفتار را به بررسی این ارکان و چگونه پیوند یافتن با موضوع داستان اختصاص داده تا بیشتر به وجود نمودهای اساطیری ایزد بانوان در شخصیت آبان‌دخت پی ببریم.

همانندی آناهیتای ایرانی و ایشترمیانرودانی

این دو الهه بانو دارای ویژگی‌های مشابه‌ای هستند، ما هر دو را به‌عنوان ایزد بانوی آب و با خویش‌کاری‌های زایش، باروری و جنگ می‌شناسیم. مهم‌ترین بخشی که برای شناخت آناهیتا وجود دارد، آبان یشت در اوستاست. چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم، وجود تندیس‌هایی از آناهیتا در دوران هخامنشی، بیانگر این بود که این الهه دارای شکلی زیبا و با لباس‌ها و جواهرآلات خیره‌کننده است و بنا به تعبیر هینلز، این چنین تندیس‌های زیبا به‌صورت فراوان از ایشتر هم در فرهنگ آسیای غربی موجود و برجای‌مانده است (هینلز، ۱۳۹۳: ۳۲۴).

بر بنیان این سخن، شاید بتوان اشتراکات فراوانی از این دو الهه را جست. توانایی عشق‌ورزی ایشتر (اینانا) در تمامی شب و روز، بیدار کننده عشق در انسان‌ها و نیروی لقاح کننده گیاهان است. حمایت آسمانی و قدرت زنانه این بغ‌بانوی سومری بر قلمرو دولت‌شهر سومر سبب بهره‌بردن مردم از شهد برکت، ضمانت باروری آن‌ها بود (لاهیجی و کار، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۵۳). در مقایسه با آناهیتای ایرانی نیز می‌توان نظیر چنین صفاتی را جست: در آبان یشت او مقدسی است که سبب افزونی در جهان و فزاینده ثروت می‌شود و پاک کننده نطفه مردان و زهدان زنان شمرده شده است. افزون بر این می‌توان از ارتباط آناهید در کنار گیاهان و خورشید نیز در خورشید نیایش بند ۱۹ یاد کرد. به تعبیر چنگیز مولایی «ایزدبانوی آب‌ها و باروری، با خورشید در رشد و نمو گیاهان و رستنی‌ها است» (مولایی، ۱۳۹۸: ۳۰). چنان‌که مشاهده می‌شود هر دو ایزد بانو نقش چشمگیری در حیات و باروری دارند.

بحث و بررسی

آب، آناهیتا و آبان‌دخت

«آبان» در فارسی میانه به معنی آب‌هاست و نام‌گذاری این هشتمین ماه از سال، به اعتبار تقدس آب در نظر ایرانیان قدیم و انتساب آن به خدایان آناهیتاست. قدمت این نام‌گذاری و کاربرد آن احتمالاً از دوره هخامنشیان و رواجش از دوران اشکانیان بوده است. از آنجاکه دهمین روز هرماه، آبان نامیده می‌شد و الهه آناهیتا را نگهبان آن می‌دانستند؛ دهمین روز

ماه آبان دیگر «آبانگان» خوانده و در این روز جشنی برگزار می‌شد. مبدأ این جشن را روز آغاز پادشاهی «زو» پسر طهماسب دانسته‌اند که فرمان کندن رودها و نگاهداری از آن‌ها را صادر کرد (تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۵۴-۲۵۵).

یکی از بخش‌های اوستا، آبان یشت است، در این یشت، آب و ایزدبانوی آب، آناهیتا به‌طور مفصل ستایش شده است، در بندهش نیز از آب به‌عنوان دومین آفریده مادی اهورامزدا بعد از آسمان نام‌برده و ستایش شده (دادگی، ۱۳۹۵: ۳۸). در زند بهمن یسن، آب نماد آگاهی و دانش الهی شمرده شده و اورمزد آن را به زرتشت می‌بخشد و این چنین او را با خرد و آگاهی در هم می‌آمیزد و «اورمزد، دست زرتشت را فراز گرفت و اورمزد پاک، مینوی افزونی، دادار جهان مادی، خرد همه آگاهی را پیکر آب (=شکل آب)، بر دست زرتشت کرد و او را گفت که از آن بخور، زرتشت از آن بخورد و خرد همه آگاهی از او به زرتشت اندر آویخت» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۳).

آب از دیرباز نزد ایرانیان باستان مؤنث و مقدس شمرده می‌شده و برای این عنصر شگفت‌انگیز طبیعت، ایزد بانو آناهیتا، قرار داده شده است و «دلیل این که ایزدآب را مؤنث پنداشته و ایزد بانو قلمداد کرده‌اند، به خاصیت باروری و فراوانی و زندگی بخشی آب باز می‌گردد» (طغیانی و قربانی، ۱۳۹۰: ۷۱).

هینلز نیز معتقد است که «در ایران خدا بانو اردوی سور آناهیتا Ardivisuranahita، آب‌های توانمند بی‌آلایش، خاستگاه همه‌ی آب‌های روی زمین است. آناهیتا خاستگاه همه باروری‌ها، پالاینده نطفه نرها، تطهیر کننده رحم مادینگان و جاری سازنده‌ی شیر در پستان همه مادران است» (هینلز، ۱۳۹۳: ۷۹).

از آنجا که اسطوره و حماسه با یکدیگر دارای ارتباطی نزدیک و لازم و ملزوم یکدیگر هستند و ایزدان اساطیری را در حماسه‌ها می‌توان به‌صورت شاهان، پهلوانان و یا حتی در ریخت زنانی نامدار مجسم کرد. آبان‌دخت یکی از مادینگان حماسه منثور سمک عیارنیز می‌تواند نمادی از برخی خویش‌کاری‌های آناهیتا، ایزدبانوی آب، باشد. بنا به تعبیر بهار، بر حماسه این وظیفه محوّل شده که به ما کهن نمونه‌های فرهنگی را به‌صورت عمومی و فردی نشان دهد، زیرا حماسه منتقل کننده کهن نمونه‌های فرهنگی یک جامعه است و

با استفاده از این علت می‌توان حتی خویش‌کاری‌های موجود در آن را فهمید و درک کرد (بهار، ۱۳۹۵: ۳۷۴-۳۷۵).

نام آبان‌دخت و شخصیت او را نمی‌توان، بدون ارتباط، با آب دانست زیرا «زندگانی از آب زاده می‌شود و زاده شدن از آب در اصل به معنای زاده شدن از زهدان مادر است» (عنصری، ۱۳۶۱: ۴۱۵؛ ستاری و خسروی، ۱۳۹۲: ۱۶). آب نمودی از عنصر مادینه است و آبان‌دخت، چنان‌که از نامش برمی‌آید، دختر آب و مادینه است. آب‌ها از دل زمین می‌جوشند و سبب باروری در طبیعت می‌شوند. آب می‌تواند با تاریکی زمین هم ایجاد پیوند کند زیرا زمین و تاریکی هم مؤنث و کهن نمونه مادینه به شمار می‌آیند. بنابراین فرض در برداشتن شباهت‌هایی از آنها «بانونی‌آب‌ها»، در این شخصیت داستانی دور از تصور نیست.

شباهت آبان‌دخت و آناهیتا در عشق و زیبایی

پیش‌تر درباره عشق آبان‌دخت نسبت به پسرعمویش «شاهان»، سخن گفتیم. او به سبب این عشق متحمل مجازاتی سنگین شد. در سرنوشت و زنانگی آبان‌دخت دو عنصر عشق و زیبایی نهادینه شده است. او در سیر داستان بارها به‌موجب زیبایی فراوانش پهلوان مردان و پادشاهان بسیاری را به‌سوی خود جذب و حتی سبب جنگ‌ها میان آنان می‌شود. آناهیتا در ایران الهه عشق نیز است و «غایت آمل و کعبه حاجات دوشیزگان و دختران زیاروی به شمار می‌رود» (عنصری، ۱۳۶۱: ۴۱۶). او در کنار دو کنش دیگرش یعنی باروری و جنگ، خدای عشق نیز نامیده شده است.

افزون بر این صفات، آناهیتا، در اوستا، با صفات جوان، زیبا، خوش‌اندام و برومند ستوده شده و تجسم او به شکل زنی با بازوانی سپید و برهنه، جوان و خوش‌چهره به تفصیل در آبان‌یشت است. این نوع شرح قطعاً «بیانگر زیبایی مطلوب زنانه است که قرن‌ها در حافظه جمعی مردم مانده بود» (فولتس، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

بازتاب آن را در حماسه‌ها، در هیأت‌زنانی با زیبایی اغراق‌انگیز می‌توان مشاهده نمود. در داستان حماسی-پهلوانی سمک عیار، سمک را هنگامی که برای نجات آبان‌دخت

اقدام می‌کند؛ می‌بینیم که از زیبایی بسیار آبان‌دخت چگونه متحیر می‌شود. «از سر چاه بگذشت و بدان دیگر درآمد و برافکند و نگاه کرد و شمعی دید افروخته و دختری چون ماه و آفتاب نشسته، بند بر پای و خادمی سروپای برهنه بند برنهاده و زنی پیر پیش ایشان بی‌بند. سمک در آن کار درماند» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۵-۸۶).

خورشیدشاه نیز نخستین بار که او را دید، از زیبایی بیش از حد او فرو ماند «آبان‌دخت را دید نشسته و خود را به زور و زیور آراسته؛ پنداشتی که حور است که از بهشت آمده است تا جمال جهان‌آرای خود بر وی عرضه کند و به وصال جمال زیبا دل‌وجان خورشیدشاه در بند کند. الحق جمال جهان بود؛ و فتنه زمان بود؛ و آرایش جهان. با صد هزار ناز و کشی چون سرو برخاست؛ و پیش شاه آمد؛ و خدمت کرد. خورشیدشاه در وی بازمانده بود. اگر در بالای وی نگاه کردی شیفته شدی؛ و اگر در روی و موی وی نگاه کردی حالی فریفته شدی؛ و اگر در سخن گفتن وی می‌نگرید گرفته شدی؛ ندانست که او را چه خواند و چه داند؛ و با وی چگونه آرامد؛ و مدهوش و بی‌هوش بود؛ و شراب نوش کرده بود» (همان، ج ۲: ۱۵۳).

وجود چنین ویژگی‌هایی نظیر زیبایی اغراق‌آمیز، عشق و حتی نام آبان‌دخت جای بسی درنگ دارد، زیرا چنین تجسمی و تجلی یافتن خویش‌کاری‌های آنهایتا در داستان حماسی سمک عیار که گمان نقل آن در دوران پارتی و توسط گوسانان پارتی وجود دارد، احتمالاً ریشه در موجود بودن تندیس‌هایی از آنهایتا در دوره هخامنشی است؛ زیرا این ایزد بانو با داشتن صفاتی چون نیرومندی، زیبایی و خردمندی از دیرباز به شکل خدایانوی عشق و باروری در آمده است (آموزگار، ۱۳۸۹: ۲۳).

شباهت آبان‌دخت و ایشتر در مرگ، حیات و باروری

در داستان آبان‌دخت، دیدیم که چگونه او توسط پدر مجازات و به زندان تاریک در زیر زمین فرستاده و به همه اعلام می‌شود او مرده است. داستان زندگی او شباهت عجیبی به اسطوره ایشتر و فرورفتن او به زیر زمین دارد. آبان‌دخت پس از آزاد شدن از زندان تاریک

به مرحله قدرت و باروری می‌رسد، او همسر خورشیدشاه می‌گردد و پس از آن فرخ‌روزشاه را برای او به دنیا می‌آورد.

حال با در نظر داشتن این شباهت‌ها ابتدا درنگی کرده و با آوردن مختصری از داستان ایشتر، اسطوره‌ی مرگ و باروری، به همانندی‌هایی که میان آبان‌دخت و بغ‌بانوی میانرودانی وجود دارد، می‌پردازیم.

یکی از بن‌مایه‌های مهم اساطیر میانرودان که در کنار داستان تیشتر، در ایران و هند پراکنده شده است خدایان باران‌آور و دیوهای خشک‌سالی است. بنا به قول بهار، در آسیای غربی که ایران هم شامل آن می‌شود؛ درونمایه اصلی داستان‌ها، خشک‌سالی است. شکل آن به این صورت است که خدای باران‌آور به جنگ دیو خشک‌سالی می‌رود. برای بار اول شکست می‌خورد، دومین بار به کمک سایر خدایان و آدم‌ها بر دیو خشک‌سالی غلبه می‌کند. این درون‌مایه در ایران به صورت جنگ تیشتر و اپوش دیو درآمده که دارای بن‌مایه‌ای زیباست، از سویی دیگر در بین‌النهرین، داستان دُموزی وجود دارد. دُموزی ایزد برکت بخشنده‌ای که در واقع ایزد نباتی و ایزد گیاه-جانوری است. او هر سال در آغاز تابستان کشته می‌شود و به جهان مردگان می‌رود، با مرگش همه جانوران از بین می‌روند یا ضعیف می‌شوند. حیات از بین می‌رود و هنگامی که چنین وضعیتی به وجود می‌آید، ایزدان دوباره او را از جهان مردگان بیرون می‌آورند و او با الهه آب که اینانا (ایشتر) باشد؛ ازدواج می‌کند و دوباره تولیدمثل برقرار می‌شود و گیاهان سبز می‌شوند و رونق پیدا می‌کنند.

این بن‌مایه در حماسه‌های ایران تأثیر بسزایی گذاشته، صورتی از آن را نیز حتی می‌توان در داستان سیاوش که ایزدی نباتی محسوب می‌شود، مشاهده کرد و شکل دیگر این بن‌مایه را همان‌گونه که پیش‌از این اشاره شد، در هندوستان می‌توانیم به صورت داستان رامایانه ۲ مشاهده کنیم.

شباهت آبان‌دخت با ایشتر میانرودانی در دل‌باختگی و فرورفتن به زیرزمین

اصلی‌ترین وجه از وجوه اشتراک این شخصیت داستان با ایشتر میانرودانی، سبب زندانی شدن در زیرزمین است و آن چیزی نیست به جز عشق. عشق‌ورزی و طلب عشق از سوی

آبان‌دخت به «شاهان» عموزاده‌اش موجب عقوبتی سخت می‌شود، غورکوهی به‌محض خبردار شدن این عشق، او را از نظرها پنهان کرده و راهی زندانش می‌کند، زندانی که در زیر زمین برای آبان‌دخت ساخته‌شده و سازندگان آن زندان کشته می‌شوند سپس نگهبانی آن را به زنگی آدم‌خواری می‌سپارد. این نکته یعنی فرورفتن در زمین «می‌تواند به‌عنوان سرنخ کوچکی ما را به نحوی به‌سوی ریشه‌های همسان و تکراری در ژرف‌ساخت و لایه‌های زیرین این اسطوره، هدایت کند» (فاتحی، ۱۳۹۶: ۲۰۷). نظیر این بن‌مایه را می‌توان در اسطوره پرسفونه ۳، دوشیزه و ملکه‌ی جهان‌زیرین، مشاهده کرد.

آبان‌دخت به‌واسطه‌ی عشق، تنبیه و از نظرها پنهان می‌شود و دیگر شایسته‌هیچ حقی نیست، حتی حق زندگی. خدا بانو «ایشتر» نیز به دنبال عشق خود دُموزی (تموز) به جهان مردگان به زیرزمین می‌رود. مجازات او برای عشقش در جهان‌زیرین گونه‌ای دیگر است. رعایت قوانین جهان مردگان و آن قوانین چیزی نیست به‌جز از دست دادن «همه‌نشان‌های وضعیت زمینی خود، همه‌ثروت و همه‌امتیازات» (بیرلین، ۱۳۹۶: ۲۶۸). ناگفته آشکار است، این مضمون پنهان شدن در زیرزمین «ما را به یاد بن‌مایه کهن و تکرار شونده مرتبط بودن الهه با ایزد در اساطیر سرزمین‌های مختلف جهان می‌اندازد و این که در هر اسطوره‌ای الهه‌ای به دنبال ایزد است» (فاتحی، ۱۳۹۶: ۲۰۸). پس در اینجا ما با دو وجه مشترک اسطوره و حماسه مواجه هستیم؛ نخست وجود عشق است و دوم مجازات شدن به خاطر عشق. با این تفاوت که در حماسه پهلوانی ایران، زن به خاطر عشق سرزنش شده و مجازات می‌شود، اما در اسطوره‌ی میانرودانی، دُموزی (تموز) برای عشق ایشتر (خدایبانو) اهمیتی قائل نمی‌شود. پس ایشتر خشمگین شده و او را به جهان مردگان می‌فرستد، پس از آن از کرده خود پشیمان می‌شود، ناگزیر برای یافتن تموز به جهان زیر زمین می‌شتابد و فقط با میانجی‌گری تعدادی از ایزدان توانست باری دیگر به جهان زندگان بازگردد، زیرا در مدتی که او در زیر زمین بود طبیعت خشکیده شد و موجودات قابلیت تولیدمثل را از دست داده بودند. در هر دو داستان، آن‌که از نظرها پنهان‌شده مادینه است و عناصر باروری در هر دو مشهود است.

نمونه‌های دیگری از این آیین که بعدها در میان مردم بین‌النهرین هر ساله اجرا می‌شد؛ در ملل دیگر نیز دیده می‌شود؛ آیین آدونیس، در میان مردم فنیقیه، افسانه مرگ «اوسیر» و بسیاری دیگر از افسانه‌های مردم غرب آسیا و مدیترانه که همگی می‌توانند نشانه‌های گسترده‌ای از آیین مادرسالاری باشد (بهار، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۳).

بر اساس آنچه نقل کردیم، نقطه‌ی اشتراک این داستان‌ها و اسطوره‌ها، فرورفتن به زیر زمین بود. بدون شک این نوع فرورفتن در زمین، حیات گیاهی را به ذهن تداعی می‌کند، حیاتی که اگر فرورفتنی به زیر زمین نباشد، هیچ‌گاه به وجود نمی‌آید. این چرخه حیات و باروری، قطعاً می‌تواند اشاره به جامعه کشاورزی و درنهایت اهمیت زن و تولیدمثل، داشته باشد. بنا به تعبیر بهار، افسانه مرگ و رستاخیز خدایان گیاهی خود در فرهنگ آسیای غربی بیان‌کننده وحدت بنیادین مرگ و زندگی است و صورتی اسطوره‌ای پیدا کرده و در طی گذشت زمان و تغییر و تحولات تاریخ، به انواع شکل‌های داستانی - اسطوره‌ای در آمده است (بهار، ۱۳۹۵: ۴۲۷).

شباهت آبان دخت با ایشتر میانرودانی در زاری و باروری

یکی دیگر از بن‌مایه‌های مشترک این داستان با سایر اسطوره‌های آب، به‌جز به زیر زمین فرو رفتن و حبس شدن در زندان زمین گریه‌وزاری و باروری است. به تعبیر بهار، محور همه آیین‌های آسیای غربی، جدال مرگ و حیات گیاه و انسان است و در تورات آمده هنگام دانه چیدن گریه کنید تا خداوند به شما برکت بدهد بنابراین زن‌ها می‌رفتند و در هنگام دانه پاشیدن می‌گریستند. در فرهنگ ما نیز عزاداری و گریستن نماد باران‌آوری است، زیرا مسئله‌ی اصلی آیین‌های ما همین خشکی و باروری است (بهار، ۱۳۹۵، الف: ۲۷۱-۲۷۲؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

در داستان سمک عیار، سمک با شنیدن ناله‌ها و گریه‌های آبان‌دخت از محل حبس و زندان تاریکش آگاه شد، ایشتر هم پس از گریه و زاری زیاد به دنبال دموزی به جهان مردگان در زیر زمین رفت. «خدایان گریان همان خدایان آب هستند» (بهار، ۱۳۹۵، ب: ۴۲۹). پیش‌تر اشاره کردیم که یکی از خویش‌کاری‌های مشترک میان ایزدبانوی

میانرودانی و آبان‌دخت وجه باروری است. شاید بتوان بر اساس تعبیری که بهار، از گریستن و پیوند آن با باروری داشته است، تحلیلی بر خویش‌کاری باروری ایزدبانوان و شخصیت زنانه‌ی این داستان با تطبیق و مقایسه داشته باشیم. زنان در این داستان معمولاً نماد ایزدبانوی آب می‌شوند و از آنجایی که در نزد مردم بین‌النهرین اشک نماد باران بود، «باران و منی مظاهر مادی بارورکنندگی در طبیعت و جانوران بودند. همان‌گونه که منی زن را بارور می‌کرد، الهه زمین را نیز باران بارور می‌ساخت و از آنجا که میان زن با زمین -الهه مادر و امر کشاورزی رابطه‌ای خاص وجود داشت، نقش زن در شیون و زاری و در عزاداری اصلی بود» (همان). حال بر بنیان آنچه تاکنون گفتیم، می‌توان چنین برداشت و مقایسه‌ای کرد: آبان‌دخت مانند ایشتر، باروری و حیات دوباره را به ارمغان می‌آورد، زیرا هنگامی که آبان‌دخت توسط پهلوان سمک از قعر زمین آزاد و به نزد خورشیدشاه آورده می‌شود، خورشیدشاه و مردم سرزمین او در سوگ از دست دادن مه‌پری (همسر اول خورشیدشاه) و فرزندش که به هنگام زایمان با مادر از دنیا رفته، نشسته و عزادار بودند و از آنجایی که «عزاداری و گریستن نماد باران‌آوری است، باران‌ها در پی جادوی گریستن انسان شروع به بارش می‌کنند» (بهار، ۱۳۹۵، الف: ۲۷۲). سمک، آبان‌دخت را برای شاه و مردم سرزمینش می‌آورد. ازدواج خورشیدشاه با آبان‌دخت، یادآور ازدواج اسطوره‌ی ایشتر «الهه آب» با دُموزی است؛ بیرون آمدن ایشتر از جهان زیرین رونق دوباره‌ی طبیعت بود، زیرا «برکت جانوری و گیاهی به عهده اوست» (همان: ۲۶۴). تولیدمثل با آمدن او دوباره برقرار می‌شود.

به تبع آن، آبان‌دخت در داستان سمک عیار را می‌بینیم که چگونه می‌تواند نقش مهمی را در باروری ایفاء کند. او پس از ازدواج با خورشیدشاه، در زمان کوتاهی باردار می‌شود و «فرخ روزشاه» را در شرایطی به دنیا می‌آورد که شاه هنوز عزادار همسر نخست خود و فرزند تازه متولد شده‌اش است. ورود آبان‌دخت در زندگی خورشیدشاه، نوید دوباره حیات و باروری دوباره است.

پس بر فرض شباهت‌های ذکرشده، می‌توان آبان‌دخت را شبیه الهه گیاهی تصور کرد زیرا «الهه نباتی است که خشک می‌شود، الهه نباتی وقتی زیر خاک می‌رود، معرف تابستان

است که خشکیده می‌شود و زندگی یک ساله گیاه به سر می‌رسد و می‌رود زیر خاک» (بهار، ۱۳۹۵، الف: ۲۹۴). از سویی دیگر در چنین اسطوره‌های خشک‌سالی و تجدید حیات، همیشه ما با یک ایزد شهیدشونده نیز روبه‌رو می‌شویم، در داستان سمک عیار نیز اگر بخواهیم چنین ایزد شهید شونده‌ای را بیابیم، می‌توان «شاهان»، معشوق نخستین آبان-دخت را چنین فرض کرد. برای دنبال کردن مقایسه این شباهت باید گفت همان‌گونه که «ایشتر، بهای آزادی خود را به قیمت از دست دادن دموزی، معشوق دوران جوانی خود، می‌پردازد» (مک‌کال، ۱۳۹۶: ۹۸). آبان‌دخت نیز پیش از رها شدن از بند اسارت توسط سمک عیار، «شاهان» را از دست می‌دهد.

او احوال شاهان را می‌پرسد: «سمک گفت ای دختر، شاهان با منست و با من درین چاه افتاده بود. اکنون در پس در ایستاده است. دختر چون این بشنید فرو ماند. گفت ای سمک، زینهار تا شاهان مرا نبیند که من در بلائی افتم؛ که مهر وی از دل برون کردم... اگر مرا در پیش وی خواهی بردن، نقاب به روی من فروگذار و احوال من با وی نگوئی که شاهان نمی‌داند من زنده‌ام... از قضا ایشان می‌گفتند و او می‌شنید. روی بریشان نهاد و پیش ایشان باز آمد و آبان‌دخت را دید که آفتاب جمال او ندیده و در زیر زمین پرورده بود و دایه پیش وی ایستاده و لالا و سمک با وی در گفتار. آن ساعت بود که آبان‌دخت گفت «از مهر او دل بر گرفتم. به وی مرا منمای تا نداند که من کیستم» شاهان چون بشنید آهی بکرد و چنانکه از بیرون در سیاه بشنید؛ و یک نعره زد و از پای در افتاد. سمک به بالین وی آمد و دست بر سینه وی نهاد و او را مرده یافت... (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۷-۸۸).

آبان‌دخت از بند رها می‌شود، اما شاهان به محض آزادی وی می‌میرد. پس هر دو معشوق نخستین را از دست می‌دهند. در شکل ساختاری داستان دگرگونی‌هایی موجود است، اما فضای داستان به اسطوره ایشتر بسیار شباهت دارد. بر بنیان سخنان نقل‌شده، درمی‌یابیم که همیشه در این داستان‌ها، زنی وجود دارد و آن زن هم معمولاً سبب مرگ ایزدی می‌شود. افزون بر این نتایج باید گفت آنچه در این داستان مشهود و آشکار بود و ما بر اساس آن تحلیل خود را بنا نهادیم، وجود بن‌مایه‌هایی بود که در خیلی از اساطیر و داستان‌ها موجود است، نظیر «مرگ، شهادت، به آتش فرورفتن و به‌جایی تبعید شدن، یا به

زندان تاریک شدن، همه جانشین و نماد پنهان شدن و از هستی رهیدن دانه گشته است و بازگشت از جهان مردگان، از آتش برون آمدن، از تبعید یا زندان رهاشدن و به فرمانروائی و قدرت رسیدن نیز جانشین باز روئیدن و باروری مجدد گردیده است» (بهار، ۱۳۹۵: ۴۲۸). تکرار و مشابه چنین مضامینی را ما در این داستان به صورت اعلام مرگ آبان دخت، در زندان حبس شدن او و نجات یافتن و رها شدن و به مرتبه زن پادشاه شدن دیدیم که همگی تجدید اسطوره خدایانوان باروری در این حماسه پهلوانی بود.

همانندی خدایانوان برآیندی از تعامل میان دو فرهنگ ایران و میانرودان

مشترک بودن چنین صفات و ویژگی‌هایی میان این دو خدایانو شاید در نتیجه‌ی تأثیرات ملل بر همدیگر است.^۴ بنا بر شواهد موجود در داستان حماسی - پهلوانی سمک عیار، ظاهراً عصر روایت این داستان کهن منثور به دوران سلطنت پارتیان تعلق دارد و از آنجایی که تأثیر فرهنگ میانرودان بر مردم سرزمین ایران، از اعصار پیش از تاریخ آغاز شده بود و بنا به سخن بهار، هیچ قومی را نمی‌توان پیدا کرد که دارای فرهنگ مستقل و تأثیر ناپذیرفته از سایر فرهنگ‌ها باشد، ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌ایم «و اساطیر ایران معرف عناصر اساطیری مختلف است که در آسیای میانه و نجد ایران به هم آمیخته‌اند» (بهار، ۱۳۹۷: ۴۹). از آنجایی که میان ایرانیان عصر پارتی و سامیان، دادوستدی فرهنگی بسیار پایدارتری از دوران هخامنشیان بوده، آن‌چنان که نواحی مختلف میانرودان تحت نفوذ آشکار فرهنگ پارتی قرار داشته و گذشته از این بیشتر شهرهای بین‌النهرین در دوره‌ی سامیان «به یمن حمل و نقل و تلاقی شرق و غرب در میانرودان، این سرزمین نه فقط به محل ترانزیت کالا، بلکه به صورت رویارویی اشخاص و اندیشه‌ها هم بدل شده بود یعنی در خود میانرودان به موازات حضور کارگزاران، تیولداران و بازرگانان و شاید هم دین مردان پارتی، آیین‌ها و سبک و سیاق زندگی پارتی نیز رواج پیدا کرده بود» (ویدن‌گرن، ۱۳۹۷: ۲۱).

با بررسی در هنر و معماری و بخش‌هایی از ادبیات این دو تمدن می‌توان چنین دریافت که در عرصه‌های مختلف بین آن‌ها دادوستدی در کار بوده و بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند و «همه می‌دانند که ساکنان سرزمین‌های شاهنشاهی پارتیان، چه در شهرهای آن

و چه در امیرنشین‌های متبوع آن دولت، مردمانی آمیخته از نژادهای گوناگون بوده‌اند.....
گاه نام شاهان. فرمان‌روایان این سرزمین‌ها چه‌بسا آمیزه و تلفیقی است از نام‌های سامی،
آن‌هم عربی، با نام‌هایی ایرانی از خاستگاهی پارسی» (همان: ۱۱)

با کمی درنگ در سخنان پیش، می‌توان گفت یکی از دلایل همانندی‌های موجود
میان ایزد بانوان ایشر و آناهیتا شاید ریشه در دادوستدهای فرهنگی و سیاسی این دو تمدن
باشد. البته نیبرگ، استاد ویدن گرن درباره‌ی وجود آناهیتا و ایشر در باور مردم ایران تعبیر
دیگری دارد، وی می‌گوید: به علت ارتباط شاهان هخامنشی با بابل، از دوران نخستین
پادشاهان هخامنشی، ایشر بابلی، یک ایزد بانوی محبوبی در نزد عامه مردم بوده اما، بعدها
در اواخر امپراطوری هخامنشی، از دوران خشایارشا، پس از تصرف بابل، خدایان آن را به
رسمیت نشناخت و حتی پرستش‌گاه بزرگ بابل را غارت کرد، پس از حذف ایشر بابلی
از باورهای عامه مردم، آناهیتا که در اوستا توصیفی زنده از او شده بود، برای این نقش،
دارای ویژگی‌ها و گزینش مناسب و لازمی بود (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۱۳؛ معینی سام
و خسروی، ۱۳۹۱: ۳۲۵-۳۲۶).

بنا بر آن چه ذکر شد می‌توان چنین دریافت، الهه بانو ایشر با داشتن یک سری
خویش‌کاری‌ها با آناهیتای ایرانی، هم‌تراز و هم‌تا می‌نماید و ما می‌توانیم در سیر استحال‌ه‌ی
اسطوره به حماسه، حضور پهلوانان و قهرمان‌هایی را در حماسه‌ها ببینیم که چگونه
تغییر یافته‌ی خدایان‌اند، با صورتی آدمی و خویش‌کاری ایزدی. هر کدام از کارکردهای
آنان می‌تواند به‌طور حتم راهنمایی، برای یافتن ریشه‌های اساطیری باشد. بازتاب این
برداشت را در این داستان در وجود زنان برجسته‌ای چون شاهدختان، ملکه‌ها و زن‌پهلوانان
و نیز برخی از دایه جادوها می‌توان دید و دنبال کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

حاصل حضور پررنگ مادینگان داستان سمک‌عیار، پژوهشی این‌گونه بر اساس دانش
اسطوره است. در این جستار ما توانستیم بر اساس شواهد داستان و ژرف‌نگری در لایه‌های
پنهان اسطوره‌ای در داستان حماسی - پهلوانی سمک‌عیار به نتایجی نائل شویم. نتایج این

پژوهش از این قرارند: در جریان دگرگونی اسطوره‌ها به حماسه، بسیاری از قهرمانان و شخصیت‌های اساطیری در ریخت و هیئت دیگری مانند پادشاهان، قهرمانان و زنان نامداری تجسم می‌یابند. در حماسه‌ای نظیر *سمک عیار* دیدیم که چگونه افرادی نظیر خورشیدشاه و آبان‌دخت هر کدام می‌توانند، صورت‌های تجسد یافته خدایان اساطیری دموزی و ایشتر باشند. توانستیم بازتاب مجموع ویژگی‌ها و خویش‌کاری‌های دو یغ‌بانوی آب‌ها ایشتر و آناهیتا، نظیر عشق، زیبایی، حبس در زیر زمین، مرگ، حیات مجدد، به قدرت رسیدن دوباره و باروری را در شخصیتی نظیر آبان‌دخت یکی از مادینگان برجسته داستان حماسی پهلوانی *سمک عیار* بازجویم و آن را مانند اسطوره خشک‌سالی و باروری تلقی نماییم. افزون بر این، باید گفت وجود این مضامین و انگاره‌های مشترک میان خدایان و آبان‌دخت می‌تواند ریشه در تماس میان فرهنگ‌ها و رویکردی تحت عنوان اشاعه باشد که به موجب آن اسطوره‌ها به نقاط مختلف انتقال پیدا کرده و یا از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و سپس در داستان‌های حماسی با مضمونی یکسان، اما با شکلی تغییر یافته دوباره به منصه ظهور می‌رسند.

پی‌نوشت

۱. در بخش‌هایی از کتاب، راوی اصل داستان، این گمان را تقویت ساخت که این داستان متعلق به مردم شرق ایران و متکی بر سنت‌های اساطیری - حماسی کهن است که توسط روایتگران و داستان‌گزاران شرقی (گوسانان پارتی) پدید آمده است. این کتاب نظیر شاهنامه، دارای موتیف و سازه‌های اساطیری حماسی زیادی است. مواد و سازه‌های آن دقیقاً همان مسیری را طی کرده‌اند که روایات و مواد اساطیری و حماسی شاهنامه طی کرده است. (حسن آبادی، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۷؛ فسقوری و جعفرپور، ۱۳۹۰: ۱۵۸؛ محمدیان و جعفرپور، ۱۳۹۱: ۲۳۴)

۲. «رام» در حماسه رامایانا، دقیقاً مانند شخصیت سیاوش و ایزدی نباتی است، نکته مهم در حماسه رامایانا، همسر رام، سیتا است، او کشته می‌شود و به زیر زمین می‌رود به جای ایزد، زیرا او خود یک الهه گیاهی است. در حال، می‌بینیم که در هندوستان، هم نبرد خشکی و

برکت است و دیوها و غول در نقش خدایان شر بر ضد خدایان خیر هستند (بهار، ۱۳۹۵: ۲۶۳-۲۶۵).

۳. پرسفون، دختر دم‌تر و زئوس بود، ریشه‌ی اسطوره‌ای این خدا بانو در مراسم بسیار ابتدایی بذرافشانی و برداشت خرمن است در دورانی که زنان تنها کشاورزی می‌کردند (دیکسون، ۱۳۸۵: ۱۵۵) این خدایان در دو حالت پرستش می‌شد: یکی در مقام دوشیزه و دیگری در مقام ملکه جهان‌زیرین «او در جایگاه دختر جوان، خدایانوی بلند بالا، زیبا و جوان است و نشانه‌های زایش را به همراه خود دارد» (بولن، ۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۵۹)

۴. در زمینه تبیین شباهت اسطوره‌ها در فرهنگ‌های کاملاً جدا ملل نظریه‌های مختلفی وجود دارد که ما در اینجا به دو رویکرد اساسی اشاره می‌کنیم «رویکرد اول اشاعه است که به‌موجب آن این اسطوره‌ها در مکان‌های محدودی از قبیل هند ساخته شده و از طریق تماس میان فرهنگ‌ها در روزگاران گذشته به نقاط مختلف انتقال یافته‌اند. دومین رویکرد، دیدگاه روان‌شناختی است که به‌موجب آن عناصر اصلی اسطوره محصولات ذهن بشر و لذا در میان همه انسان‌ها مشترک‌اند. امروزه هر دو دیدگاه فوق و نیز آمیزه‌ای از آن‌ها برای پذیرفته شدن باهم رقابت می‌کنند» (بیرلین، ۱۳۹۶: ۳۵۹-۳۶۰)؛ و از آن دو رویکرد به دلیل آن‌که این جستار بر اساس آرای اسطوره پژوه ایرانی، مهرداد بهار نوشته شده بیش‌تر بر رویکرد اول تکیه داشته‌ایم.

تعارض منافع


تعارض منافع ندارم.


ORCID


Leila Mokhtariniya

Farzaneh Yousef Ghanbari

Ali Zahed

 <http://orcid.org/0000-0002-1691-9885>

 <http://orcid.org/0000-0002-3048-5905>

 <http://orcid.org/0000-0002-3598-5976>

منابع

آموزگار، ژاله. (۱۳۸۹). *تاریخ اساطیری ایران*. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.

ارجانی، فرامرز بن خداداد کاتب. (۱۳۶۳). *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. ۱ و ۲. چاپ دوم. تهران: آگاه.

بولن، شینودا. (۱۳۸۰). *نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان*. ترجمه آذر یوسفی. چاپ دوم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

بهار، مهرداد. (۱۳۹۵ الف). *از اسطوره تا تاریخ*. چاپ نهم. تهران: نشر چشمه.

_____ (۱۳۹۵ ب). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ یازدهم. تهران: نشر آگه.

_____ (۱۳۹۷). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. چاپ اول. تهران: نشر آگه.

بیرلین، ج.ف. (۱۳۹۶). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.
تفضلی، احمد. (۱۳۹۸). *مقالات احمد تفضلی*. گردآورنده ژاله آموزگار. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.

حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۶). *سمک عیار: افسانه یا حماسه؟ (مقایسه‌ی سازه شناختی سمک عیار با شاهنامه فردوسی)*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، (۱۵۸)، ۳۷-۵۶.
راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*. ترجمه و آوانگاری. تهران: مؤسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ستاری. رضا و خسروی، سوگل. (۱۳۹۲). *بررسی خویش‌کاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه‌ی مادرسالاری*. *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ۹(۳۲)، ۵۵-۷۵.

طغیانی، اسحاق و قربانی، رحمان. (۱۳۹۰). *بررسی و تحلیل بازتاب اساطیری آب در شاهنامه فردوسی*. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۲(۱)، ۶۹-۸۶.
فرنیغ دادگی. (۱۳۹۰). *بندهش*. به کوشش مهرداد بهار. چاپ پنجم. تهران: انتشارات توس.
فولتس، ریچارد. (۱۳۹۶). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه‌ی امیر زمانی. چاپ اول. تهران: نشر دیبایه.

لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز. (۱۳۹۲). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش تاریخ و تاریخ*. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

مک کال، هنریتا. (۱۳۹۶). *اسطوره‌های بین‌النهرینی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. چاپ هفتم. تهران: نشر مرکز.

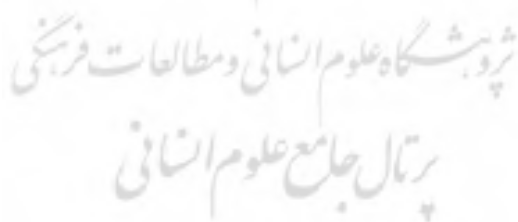
مولایی، چنگیز. (۱۳۹۸). *آبان یشت*. چاپ نخست. تهران: انتشارات آوای خاور.

- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. چاپ اول. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ویدن گرن، گنو. (۱۳۹۷). *رویارویی فرهنگی ایرانیان و سامیان در روزگار پارتیان*. ترجمه بهار مختاریان. چاپ اول. تهران: نشر آگه.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۹۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اساطیر.

References

- Amuzgar, Zh. (2019). *Mythological history of Iran*. (12nd ed.). Tehran: samt. [In Persian]
- Arjani, F. (1984). *Samak Ayyar. Corrected by Parviz Natal Khanleri*. 1 and 2. (2nd ed.). Tehran: Aghaz. [In Persian]
- Bullen, Sh. (2001). *Mythological Symbols and Psychology of Women*. Translated by Azar Yousefi. (2nd ed). Tehran: Roshangaran and Women's Studies Publication. [In Persian]
- Bahar, M. (2015). *From Myth to History*. (9nd ed). Tehran: Cheshme Publication. [In Persian]
- _____. (2015). *A Research in Iranian Mythology*. (11nd ed). Tehran: Agah publication. [In Persian]
- _____. (2017). *Some Researches in Iranian Culture*. (1nd ed). Tehran: Agah publication. [In Persian]
- Birlin, J. F. (2016). *Parallel Myths*. Translated by Abbas Mokhber. (6 nd ed). Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Dadegi, f. (2011). *Bondaheshn*. by the Efforts of Mehrdad Bahar. (15nd ed). Tehran: Tus Publication. [In Persian]
- Fultz, R. (2016). *Religions of Ancient Iran*. Translated by Amir Zamani. (1ed nd). Tehran: Dibayeh Publication. [In Persian]
- Hassan Abadi, M. (2007). Samak Ayyar: Legend or epic?. (Comparison of Samak Ayyar's Cognitive Structure with Ferdowsi's Shahnameh). *Journal of Mashhad College of Literature and Human Sciences*, (158), 37-56. [In Persian]
- Hinels, J. (2013). *Understanding Iranian Mythology*. Translated by Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi. (4nd ed). Tehran: Asatir Publication. [In Persian]
- Lahiji, Sh. and Kar, M. (2012), *Recognizing the Iranian Woman's Identity in the Scope of Prehistory and History*. Vol. 1. (15 nd ed). Tehran: Roshangaran Publication and Women's Studies. [In Persian]
- McCall, H. (2016). *Mesopotamian Myths*. Translated by Abbas Mokhber. (7nd ed). Tehran: Markaz Publication. [In Persian]

- Mollai, ch. (2018). *Aban Yasht*. (1nd ed). Tehran: Avaye Khavar Publication. [In Persian]
- Nyberg, H. (2004). *Religions of Ancient Iran*. Translated by Saifuddin Najmabadi. (1nd ed). Kerman: Shahid Bahonar University. [In Persian]
- Rashed Mohasel, M. (1987). *Zadsparm Excerpts*. Translation and Transliteration. Tehran: Cultural Studies and Research Institutes. [In Persian]
- Satari, R. and Khosravi, S. (2012). Investigation of Anahita and Sepandarmaz's self-care in the myth and its Connection with the Background of Matriarchy. *Mystical and Mythological Literature Quarterly*, 9(32), 55-75. [In Persian]
- Tafzali, A. (2018). Ahmad Tafzali's Articles. Compiled by Jhaleh Amoozgar. (1nd ed). Tehran: Tus Publication. [In Persian]
- Toghiani, I. and Ghorbani, R. (2011). Review and Analysis of the Mythological Reflection of Water in Ferdowsi's Shahnameh. *Kahnāma Adab Parsi*, 2(1), 69-86. [In Persian]
- Weeden G. (2017). *The Cultural Encounter of Iranians and Semites in the Parthian Era*. Translated by Bahar Mokhtarian. (1nd ed). Tehran: Agah publicatrion. [In Persian]



استناد به این مقاله: مختاری‌نیا، لیلا، یوسف‌قنبری، فرزانه، زاهد، علی. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی شخصیت ایشتر-آناهیتا در اساطیر ایران و میانرودان و آبان‌دخت در داستان سمک عیار. *متن پژوهی ادبی*، ۲۷(۹۵)، ۲۶۵-۲۸۸. doi: 10.22054/LTR.2021.51355.2998



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.